



زاینده رود در گذرگاه تاریخ

دکتر لطف‌الله هنرفر*

می‌جوشد و به جانب مشرق تا حدود ۱۸ کیلومتر جریان می‌یابد که در این مسافت نام آن «جانانه رود» است. در ناحیه فریدن که جهت شمال این رود است، چشمه بزرگ دیگری است که آبی معتبر به نام چهل چشمه بیرون آمده و به همان اوایل «جانانه رود» می‌ریزد؛ اسم این آب «خرسنگ یا خرسانک» می‌باشد. از جنوب هم از چهارمحال آبی دیگر به نام «زرین رود» از «زرین کوه» جریان می‌یابد که پس از پیوستن به دو آب دیگر آنها را تحت الشعاع قرار می‌دهد و از آنجا به بعد این رودخانه را زرین رود می‌گویند؛ اما در مسیر رودخانه شعبه‌های دیگری هم از تلال کوه‌های پربرف و چشمه‌ها به آن می‌پیوندند و به تدریج رودی بزرگ می‌شود چنانکه از چهل چشمه معروف از هیجده دره آب به پایین سرازیر شده و وارد رودخانه می‌شود. در اطراف رود خرسنگ طایفه چهارلنگ و در اطراف زرین رود طایفه مشهور به هفت لنگ بختیاری سکونت دارند؛ در اطراف جانانه رود نیز در روزگاران گذشته آبادیهایی وجود داشته که امروز از آنها اثری نیست و محل زراعت طوایف بختیاری شده است.^۱

بستر این رودخانه از سرچشمه تا مصب از خود زایش آب می‌کند و وجه تسمیه آن به زاینده رود از همین جهت است. این رسته^۲ نویسنده مشهور اصفهانی در قرن سوم هجری در کتاب خود به نام «الاعلاق النقیسه» رودخانه اصفهان را

ای آفریدگارت بر ملک برگزیده
تا ملک آفریده چون تو نیافریده
مانند زنده رودت از آب تا به آموی
نه چشم خلق دیده نه گوش کس شنیده
مهمترین رودخانه‌ای که در مرکز فلات ایران جاری است زاینده رود است که از ارتفاعات زردکوه بختیاری و از «کوه‌رنگ» سرچشمه گرفته و از مغرب به مشرق تا باتلاق «گاوخونی» جریان دارد. طول این رودخانه را با پیچ و خمهای آن ۴۰۰ تا ۴۸۰ کیلومتر نوشته‌اند ولی این فاصله به خط مستقیم ۲۷۰ کیلومتر است و عرض بستر رودخانه تا ۲۰۰ متر کم و زیاد می‌شود. منبع و سرچشمه این رود در دامنه زردکوه که حدفاصل میان اصفهان و لرستان بختیاری است و آن را «لرکوچک» نیز می‌گویند واقع شده است. از سلسله زردکوه شعبه‌ای جدا می‌شود که آن را «کوه‌رنگ» و به تخفیف «کورنگ» می‌گویند. سرچشمه زاینده رود تا اصل زردکوه حدود ده کیلومتر است و تمامی این مسیر - مانند دامنه بیشتر کوه‌ها - دره و پشته‌های خاکی و سنگی می‌باشد. زردکوه بختیاری پیوسته پوشیده از برف است و حتی در سالهای خشک و کم‌آبی هم برف آن به طور کامل ذوب نمی‌شود. سرچشمه زاینده رود در زردکوه مانند حوضی مدور است که آن را «چشمه جانان» می‌نامند و از این چشمه آب به قوت تمام



«زرین‌رود» می‌گوید و در قرن چهارم ابن حوقل بغدادی در توصیف ایالات جبال، آنجا که از اصفهان سخن گفته است، نام رودخانه را «نهر زرنرود» و در جای دیگر «زرن‌رود» ذکر می‌کند.^۳ مورخ مشهور اسلامی حمزه اصفهانی در قرن چهارم نام رودخانه اصفهان را «زرین‌رود» ذکر می‌کند.^۴ در رساله «محاسن اصفهان» تألیف مفضل‌بن سعدبن حسین مافروخی اصفهانی از قرن پنجم هجری^۵ و ترجمه رساله محاسن اصفهان تألیف حسین بن محمدبن ابی‌الرضاء آوی در قرن هشتم هجری نام این رودخانه «زرین‌رود» و «زنده‌رود» آمده است مانند این دو بیت:

سلام الله ما تلی المثنی

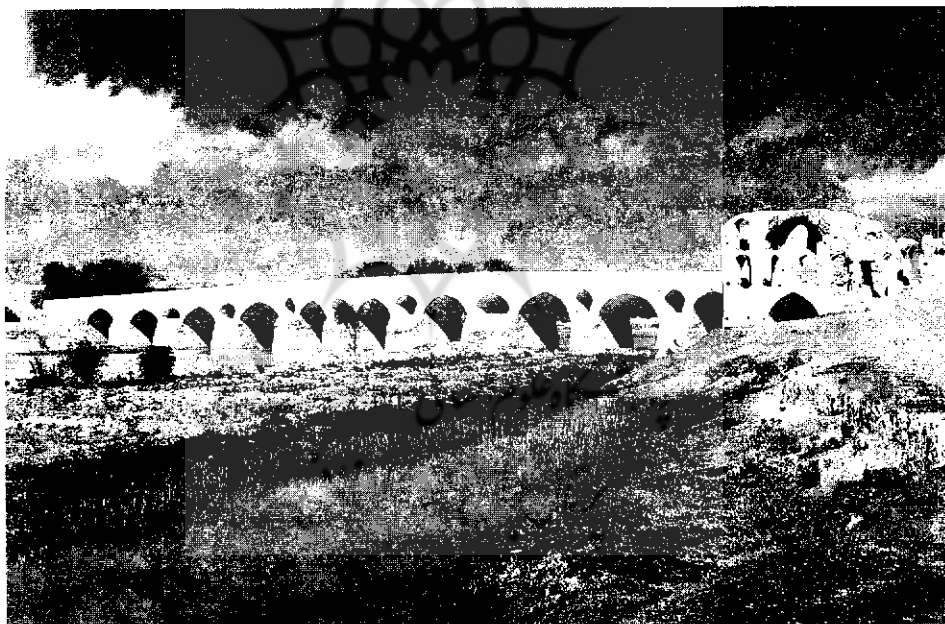
و ما اصطخب المثلث و المثنی

علی اکناف جی و ساکنیها

و وادی زندرود و اصفهان^۶

است. سرچشمه این آب یکی از روستاهای اصفهان است که از آنجا تا قسمت مرکزی شهر سی نرسخ فاصله دارد. آب این رودخانه در روستاهایی که مسیر آن است مورد استفاده قرار می‌گیرد و به هر جایی که کشت و کاری انجام گرفته بدون حساب از آن آبیاری می‌شود تا اینکه به روستایی موسوم به النجان^۷ منتهی می‌شود و از النجان به بعد مازاد آب زرین‌رود بین روستاهای جی^۸ و ماریبن و لنجان و برآن و طسوج رود و رویدشت مطابق صورتی که خسرو اردشیر تنظیم کرده است تقسیم می‌شود و برای هر یک از روستاهای مذکور سهم معینی است که در روزهای خاص به هر یک از آنها می‌رسد بطوری که تمام این نقاط از حق خود بهره‌ور می‌شوند و آنچه از آب زرین‌رود از روستای رویدشت که آخرین منطقه‌ای است که از آن مشروب می‌گردد می‌گذرد در سرزمینی فرو می‌رود و می‌گویند همین آب در منطقه کرمان ظاهر می‌شود و در آنجا

● ابن خردادبه
که در قرن
سوم می‌زیست
می‌نویسد که این
رودخانه پس از
فرورفتن در
باتلاق گاوخانی
دوباره در
شصت فرسخی
آن باتلاق در
کرمان ظاهر
می‌شود.



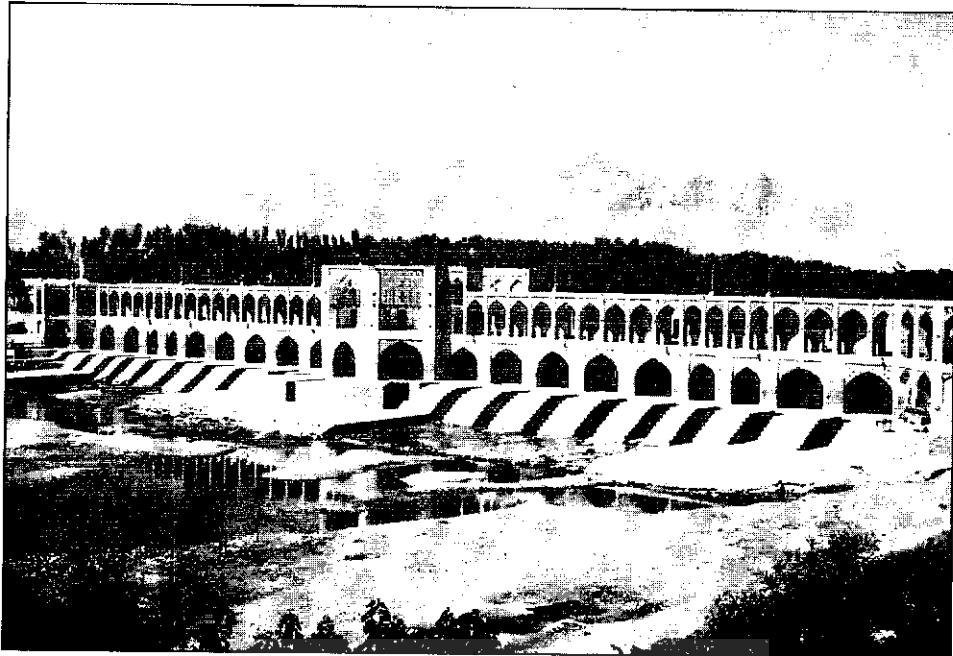
مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۹

نام رودخانه قدیمی‌ترین شیوه تقسیم آب زاینده‌رود

ابن‌رسته در کتاب خود «اعلاق النفسیه» نامگذاری این رودخانه را از اردشیر بابکان می‌داند و چنین می‌نویسد: آب اصفهان تا آنجا که ما اطلاع حاصل کرده‌ایم سالم‌ترین آبهاست. آب اصفهان از رودخانه‌ای به نام زرین‌رود به دست می‌آید و اردشیر پسر بابک این رودخانه را بدین نام خوانده

گوارایی آب زاینده‌رود و وصف آن از گفته‌ها و سروده‌ها

بسیاری از نویسندگان قدیمی گوارایی آب زاینده‌رود را ستوده‌اند، ابن‌رسته در این باره چنین می‌نویسد:
«علت سبکی و گوارایی و کیفیات دیگر آب اصفهان آن



● ابن‌رسته در کتاب خود «اعلاق النفسیه» نامگذاری این رودخانه را از اردشیر بسابکان می‌داند و چنین می‌نویسد: آب اصفهان تا آنجا که ما اطلاع حاصل کرده‌ایم سالم‌ترین آبهاست.

است که سرچشمه آن از سنگ است و از سنگلاخها و ریگزارها می‌گذرد. البته این آب غیر از آبهای چشمه‌سارهای موجود در اصفهان است که آنها هم در خوبی و گوارایی و سردی در هنگام گرما، و گرمی در هنگام سرما بالاتر از حد توصیف است و خلاصه آنکه امتیاز آبهای اصفهان در وصف و شرح نمی‌آید.»

ابن‌رسته می‌نویسد: ابواحمد الموفق بالله هنگامی که به اصفهان آمده بود و مقداری از آب دجله همراه آورده بود که در طی سفر بیاشامد، همین که از آب اصفهان نوشید آن را بر آب دجله ترجیح داد و فرمان داد تا آبهایی را که همراه آورده بود بریختند و از آن پس به آب اصفهان به سبب گوارایی آن و حسن تأثیری که در هضم غذا دارد اکتفا کرد. و اضافه می‌کند: آب دجله از این صفات آب اصفهان بی‌بهره است هر چند که مردم آن را بر دیگر آبها ترجیح می‌دهند.^{۱۰} خاکش همه مشک آن جهانی

و آبش همه آب زندگانی

نظیر این مطلب را صاحب رساله محاسن اصفهان در باره فنا خسرو و عضدالدوله دیلمی آورده است و چنین می‌نویسد که به هنگام مسافرت عضدالدوله از بغداد به اصفهان که به قصد

زیارت پدرش رکن‌الدوله دیلمی صورت می‌گرفت برای آنکه حشمت و جلال دربار خود را به نظر مردم برساند دستور داد تا از بغداد آنچه بدان احتیاج داشت از خوردنیها و نوشیدنیها و ملبوسات و مشروبات تا آب و بقول و توابل و ادویه و اشربه و ریاحین و مانند آنها بهمراه اردو به اصفهان آورند و از جمله آب فرات بود که برای مصرف عضدالدوله حمل می‌شد اما چون به اصفهان رسید، در ساحل زنده‌رود اردو زد و به شایسته‌ترین وجهی بارگاه خود را ترتیب داد، خیمه در خیمه و طناب در طناب کشیدند و هر دو گروه بهم رسیدند، عضدالدوله آب خواست و چون قدحی از آب فرات به او دادند آن را بریخت و گفت با وجود زنده‌رود شرب آب فرات را نشاید و همچنین به هنگام آنکه «موق» از اصفهان معزول و به جانب بغداد متوجه گشت، آب زنده رود را جهت شرب نقل کرده و در صحبت خود داشت و روزگار را به تأسف می‌گذاشت و می‌گفت:

سلام علی زیرتروء و شعیبه

سلام محب لاسلام مؤدع^{۱۱}

و معنی این بیت چنین است:

«بر زاینده‌رود و وادی آن از ما درود باد. درود دوستداری



راستین نه آنکه برای همیشه با آن بدرود می‌گوید.»

روایت است از حسن بن خونسار جرباذ معنعن
از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و الرضوان که فرمود:
«تداووا بماء زندرود فانّ فيه شفاء کلّ داء»

یعنی با آب زنده‌رود خود را مداوا کنید زیرا که شفای هر
دردی در آنست. ۱۲

شاعر دیگری به نام مشطب همدانی چنین سروده است:
تطلعنا علی أنظارِ جی

فخلناها كأحسن کل شیء
قوادى زندرود اجلّ وادٍ
وظلّ الباسقات الذیء
کأن ریاضها اضحت برودا

لدى التّیاز تُنشر بعد طیء ۱۳

که معنای آن چنین است:

«در دیار جی نگریستیم و آن را بهتر از هر جایی و هر چه
یافتیم. وادی زنده‌رود برتر از هر وادی است و سایه درخت
سر به آسمان کشیده آن، غنیمی دلپذیر است گویی باغهای
پرگل آن پارچه‌های ابریشمین رنگارنگی است که بزاز پس از
درهم پیچیدن باز گسترده است.»

صاحب اسماعیل بن عباد وزیر بلند پایه دربار مؤیدالدین
و فخرالدوله دیلمی که اصلاً اصفهانی است و مراتب دانش او
زبانزد خاص و عام بوده است و از وی در اصفهان یادگارهایی
بر جای مانده و در سرودن اشعار عربی استادی داشته است و
در قرن چهارم هجری می‌زیسته، در باره زاینده‌رود چنین
سروده است:

یا ایها الراكب المصغى الى الحادی

حییت من رائح منا و من غاد
ان جئت جی بلادی او مررت بها

فنادها قبل حط الرحل و الزاد
وقل لها جئت من جرجان مبتدرا

اوحى الیک بما قال ابن عباد
یا اصفهان الاحییت من بلد

یا زندرود الاسقیة من واد ۱۴

و معنی این اشعار به فارسی چنین است:

«ای سواری که به آواز شتوبان گوش فرا می‌دهی، از ما بر تو
درود باد چه شامگاهان آهنگ سفر کنی و چه صبحگاهان. اگر
به دیار من «جی» رفتی و یا از آنجا گذشتی پیش از آنکه بار و
زاد ره فرو نهی او را آوازه ده و بگو که با الهام از این گفته
صاحب بن عباد با شتاب از گرگان آمده‌ای:

ای اصفهان، شهری چون تو همواره زنده و برقرار باد! ای
زنده‌رود، دشتها همچنان از تو سیراب باد!

ابوالفضل اسماعیل بن محمد جرباذقانی از شعرای قرن
پنجم در وصف اصفهان و زاینده‌رود چنین سروده است:

یا اصفهان سقیة الخمر صافیة

اذ قلت، قلت لها سقیا غوادیاها
لاحبدا جبل الریان من بلد

و حبدا لی مصلاها و وادیاها
بزنده‌رود دیون قد مطلت بها

و ان اعش فزمانی سوف یقضیها ۱۵
و معنی این اشعار به فارسی چنین است:

«ای اصفهان، آنگاه که گفتم باران صبحگاهی تو فراوان نیست
[نه از باران که] از می صافی سیراب شدم. بدنا به دیار
«جبل الریان» با همه شهرتی که دارد! و خوشا مصلاى اصفهان
و وادی زاینده‌رود آن!

به زنده‌رود وامهایی دارم که تا این زمان از گزاردن آن سر
باز زده‌ام که اگر زنده بمانم باشد که روزگار، خود آن را ادا
کند.» ۱۶

ابوالعلاء بختیار بن بنیمان بن خرزاد اصفهانی هم در وصف
اصفهان قصیده‌ای دارد و از زاینده‌رود چنین یاد کرده است:

و زنده‌رود الضحی بصفحة

سبائک للجن مذرورة ۱۷
یعنی: «روی زنده‌رود به هنگام چاشت شمش‌هایی از سیماب
پراکنده است.»

ابوالحسن جوهری واعظ قصیده‌ای در مدح اصفهان دارد
و دو بیت زیر را در وصف زنده‌رود سروده است:



کان حنین الزندروذ خلالها

حنین اسود للمجاعة تزأر

تری ماءها مثل اللجین وارضها

کجنة عدن روضها يتعطر^{۱۸}

و به فارسی چنین است:

«گویی ناله‌ای که از درون زاینده رود بر می‌آید آوای شیرانی

است که از گرسنگی می‌غرند. آب آن را همچون سیماب

می‌بینی و زمینش را همانند بهشت جاویدان سرسبز و

عطرآگین.»

در شعری از شاعری اصفهانی به نام قاضی محمدبن احمد نیز

نام زاینده‌رود آمده است:

حبذا زرنرود واد تغطی

من لجین مذوب بجلال^{۱۹}

یعنی: «خوشا وادی زاینده رود که پوششی با شکوه از نقره

مذاب دارد.»

صدرالدین عبداللطیف خجندی از شعرای طایفه

آل‌خجند در اصفهان در اشعار خود از زاینده‌رود چنین یاد

می‌کند:

ای چو سیم مذاب، زرین رود

اصفهان پرنوا شده ز تو رود

گشته‌ای عین زندگی در جی

فی محاریک کل شیء حسی

در لقای تو داشت خضر برات

آب گشته ز شرم توست فرات

خاقانی شروانی- شاعر قصیده‌سرای قرن هفتم هجری-

زاینده‌رود اصفهان را در اشعار خود با چشمه کوثر برابر کرده

است:

رودی است که کوثرش عدیل است

آب سلسال و سلسبیل است

نه بلکه ز رشک او همه سال

شسیدای مسلسل است سلسال

گه سیمگری نماید آبش

گه شیشه‌گری کند حبابش

آبش بسدل گلاب دانند

زو دردسسر سران نشانند

گر شیشه کند حباب شاید

شیشه ز پی گلاب باید

و در جای دیگر گوید:

یاد آن عهدی که دور از چشم زخم آسمان

با تو بودم در کنار زنده‌رود و مرز جی

مؤلف هفت اقلیم با آنکه از مردم ری بوده و در هندوستان

وطن اختیار کرده بوده است از آنجا به سوی خوش اصفهان

طربناک شده، می‌گوید:

لب زنده‌رود و نسیم بهار

رخ دلستان و می خوشگوار

چنان بیخ انده زدل برکنند

که بیخ ستم خنجر شهریار

در ترجمه رسالهٔ محاسن اصفهان- تألیف حسین‌بن

محمدبن ابی‌الرضاء آوی که در عهد سلطنت ابوسعید بهادرخان

مغول می‌زیست- از قول ابوعامر جروآئی در توصیف جی و

آب زنده‌رود چنین آورده است:

سقی الله جیا ان جیا لذیذة

من الغیث مایسری بها ثم یبکر

فلا بقة باللیل یوذیک لسهها

لنوم ولا برغوثه حسین تسهر

و ماء رکسایها زلال کآتہ

اذا ماجری فی‌الحلق تلج و سُکر^{۲۰}

و معنی این اشعار به فارسی چنین است:

«خداوند «جی»، این دیار دلپذیر را مادام که مردمان شب و

روز بدانجا رفت و آمد می‌کنند از باران رحمت خویش

سیراب گرداناد.

در آنجا شبانگاه، هنگام خواب نه پشهای با نیش خود آزارت

می‌دهد و نه ککی هنگام شب زنده‌داری تو را می‌آزارد. آب



چاههایش چنان زلال است که چون آن را می‌نوشی گویی که برف آبیخته با شکر است.»

یاقوت حموی نیز در قرن هفتم آب زنده‌رود را گواراترین آبهای دنیا می‌داند و این است عین عبارتی که در این باره ذکر می‌کند: «اطیب میاه الارض و اعذبها»^{۲۱}

کیلومتر طول و عرض آنست و وسعت آن با افزایش و نقصان آب رودخانه تغییر می‌کند. این باتلاق از طرف جنوب و مشرق به تپه‌هایی از ماسه و شن که بلندی آنها متجاوز از ۲۰۰ متر است محدود می‌شود؛ بالای آن تپه‌ها ابتدا جرقویه علیاست که از چشمه‌های زاینده‌رود مشروب می‌شود و بعد



دشت وسیعی است به طول چندین فرسخ از ماسه و شن به سمت ابرقو.

زاینده‌رود هر ۱۴۰ کیلومتری جنوب شرقی اصفهان پس از مشروب کردن ورزنه که آخرین آبادی مهم در مسیر زاینده‌رود است در دوازده کیلومتری این آبادی در باتلاق فرو می‌رود. مؤلف کتاب «الاصفهان» می‌نویسد: «تپه‌های مرتفع ماسه و شنی اطراف گاوخانی به سبب منافذ و لوله‌های شعریه، آب گاوخانی را جذب می‌کند مانند قند که از فنجان، چای را بالا می‌کشد. در اراضی جرقویه علیا که بالای آن تپه‌هاست هر جا تپه باشد از دامنه تپه، آبی را که از گاوخانی جذب می‌کند و جوفش مملو از آنست، بصورت چشمه خارج می‌سازد و

«صائب» ملک‌الشعرا عصر شاه عباس دوم در آن اوقاتی که در هندوستان بوده با اینکه از کمال احترام و شخصیت برخوردار بوده و به راحتی زندگانی می‌کرده و در دربار «شاه جهان» قدر و منزلتی به سزا داشته است، دائماً متذکر به ذکر ایران و بازگشت به اصفهان و اقامت در ساحل زاینده‌رود بوده و در این مورد چنین گفته است:

خوشا روزی که منزل در سواد اصفهان سازم

ز وصف زنده رودش خامه را رطب‌اللسان سازم

از گاوخونی تا کرمان

باتلاق گاوخونی زمینی است ناهموار که نزدیک به سی



حرکت باز می ماند، در زمین فرو می رود و در کرمان ظاهر می شود. ابن رسته در «اعلاق النفسیه» ضمن توصیف زرین رود مطالب خود را با جملات زیر پایان می دهد:

... و آنچه از آب زرین رود از روستای رویدشت که آخرین منطقه ای است که از آن مشروب می گردد می گذرد، در سرزمینی فرو می رود و می گویند همین آب در منطقه کرمان ظاهر می شود و در آنجا مورد استفاده قرار می گیرد.^{۲۵}

ابن خردادبه که در قرن سوم می زیست نیز می نویسد که این رودخانه پس از فورفتن در باتلاق گاوخانی دوباره در شصت فرسخی آن باتلاق در کرمان ظاهر می شود.

ابن حوقل بغدادی نیز در کتاب خود «صورة الارض» در توصیف «زرن رود» یعنی زاینده رود به این مطلب اشاره می کند و می نویسد که آب زاینده رود سرانجام به روستای برزند می رسد که خاص زردشتیان است و میان برزند و تورطان که در آنجا بساط (فرش زیلو) تهیه می کنند، به زمین فرو می نشیند و گفته اند این آب در دریاچه ای به نام طه فیروز واقع در کرمان فرو می رود.^{۲۶}

مفضل بن سعد بن حسین مافروخی در «رسالة محاسن اصفهان» در حدیث گاوخونی و خصایص و نوادر نواحی

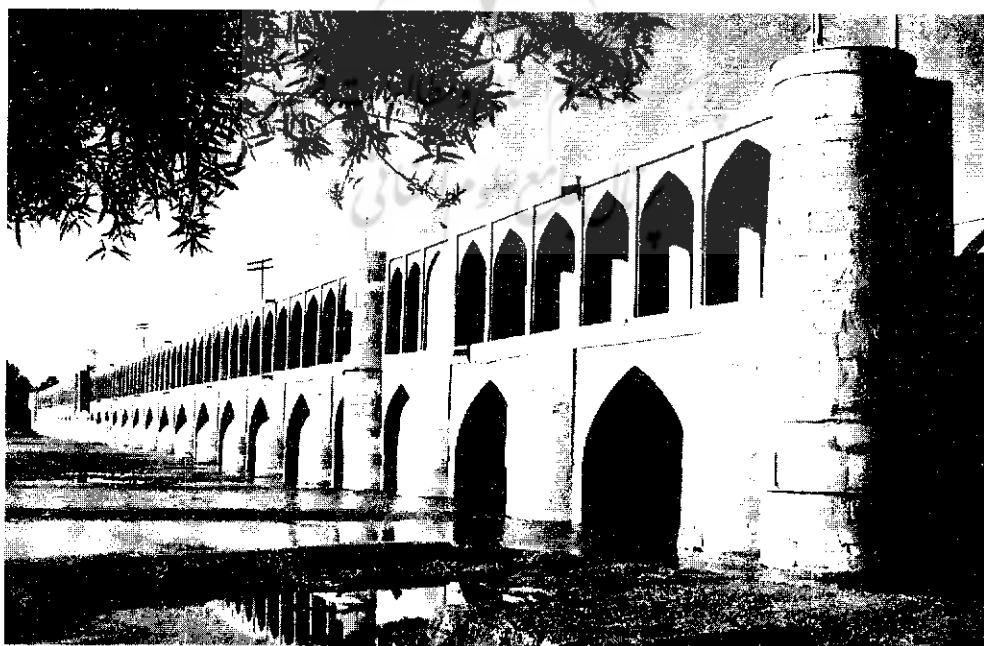
تمام جرقویه علیا از آب این نوع چشمه ها مشروب می شود. گاهی از اثر باد که ماسه جابجا می شود در زیر ماسه آثار دیوار و طاق و عمارت دیده می شود، سکنه آن حدود را عقیده بر این است که در آنجا شهری بوده است اسمش «سبا» و از غضب الهی ماسه آن را فرو گرفته است.^{۲۲}

مؤلف «جغرافیای اصفهان» می نویسد:

«گاوخونی زمینی است وسیع و محیطش دو سه فرسنگ، کنارش گزستان و میانش را کسی ندیده»^{۲۳}.

گیاهان اطراف گاوخونی از نوع اشنو و چویک و نی و بویژه انواع و اقسام گز است که در گذشته بصورت بیشه های پردرخت بوده است و در نتیجه قطع درختان و بکاربردن در سوخت و همچنین تهیه زغال از بین رفته؛ وجود گودالهای بی شمار که جهت زغال ایجاد شده و در اغلب نقاط گاوخونی مشاهده می شود، شاهد بر این موضوع است. درختان گز امروز بصورت بوته های کوتاه قامت درآمده و دیگر پناهگاه مناسبی برای گورخرهایی که در این حوضه فرورفته زندگی می کرده اند نیست.^{۲۴}

در گفته های پیشینیان چنین آمده است که زاینده رود پس از آنکه در باتلاق گاوخونی به انتهای جریان خود می رسد و از



● **بستر این رودخانه از سرچشمه تا مصب از خود زایش آب می کند و وجه تسمیه آن به زاینده رود از همین جهت است.**



جهت گفته‌اند که این آب همان آب زاینده‌رود اصفهان است که از کرمان بیرون می‌آید.^{۲۸}

حمدالله مستوفی در قرن هشتم موضوع فرو رفتن آب زاینده‌رود را در باتلاق گاوخونی متذکر می‌شود ولی برآمدن آن آب را در کرمان بعید می‌داند و چنین است نوشته وی:

«رودخانه اصفهان امروز به زنده‌رود موسوم است و مصنفین مختلف آن را «زاینده‌رود» و «زرین‌رود» نیز نوشته‌اند. زرین‌رود اکنون به یکی از شعب این رودخانه اطلاق می‌شود. قسمت علیای شاخه اصلی این رود «جوی سرد» نام دارد و از زردکوه سرچشمه می‌گیرد. این کوه که هنوز به مناسبت سنگهای آهکی زردرنگ خود به این نام خوانده می‌شود در سی فرسخی باختر اصفهان نزدیک سرچشمه رود «دجیل» یعنی کارون واقع است.»

پایین سه‌رو فیروزان واقع در خان لنگان^{۲۹}، یکی از شعب زاینده‌رود که از حیث بزرگی با خود رودخانه همسری می‌کند و از حدود گلیا یگان سرچشمه می‌گیرد به زاینده‌رود می‌ریزد؛ آن‌گاه پس از عبور از اصفهان و سیراب کردن نواحی هشت‌گانه آن اندکی به سمت خاور رودشت پیچیده بالاخره در باتلاق گاوخانی که در حاشیه کویر واقع است، فرو می‌رود. طبق یک عقیده عمومی که ابن‌خردادزبه در قرن سوم نیز آن را ذکر کرده است، این رودخانه پس از فرو رفتن در باتلاق گاوخانی دوباره در شصت فرسخی آن باتلاق در کرمان ظاهر می‌شود و آن‌گاه به دریا می‌ریزد، اما این روایت ضعیف می‌نماید زیرا که از گاوخانی تا کرمان زمینهای سخت و جبال محکم در میان است و ممری در زیر زمین که چندان آب در آن روان تواند شد متعذر می‌نماید و زمین کرمان بلندتر از زمین گاوخانی است.^{۳۰}

قلعه کیکاوس، دیده‌بان زاینده

در هفت کیلومتری مغرب شهر اصفهان و در ساحل شمالی زاینده‌رود بلوک ماربین^{۳۱} واقع است. این بلوک در آبادی و سرسبزی بی‌نظیر است و روستاهای آن همه آباد و

اصفهان ضمن توصیف بلوک «رویدشت» که آخرین بلوک آبخور زاینده‌رود است نیز به این مطلب اشاره‌ای به شرح زیر دارد:

«فی‌الجمله ولایتی به انواع عمارت و زراعت پیراسته و اهالی به اصناف مروت و فتوت آراسته. به اقصای آن زمینی هست مبسوط بر مسافتی مضبوط که آن هجده فرسنگ است در دو فرسنگ و بر آنجا مغیضی معروف به گاوخوانی خاصیت آن ابتلاع فواضل آبهای زندرود اصفهان و اراقت آن بر هشتاد فرسنگی زمینها و صحراهای کرمان به حیثیتی که معظم بلاد و معتبر امهات مواضع آن در تکثر ارتفاعات و توفیر زراعات و غرس سایر اشجار میوه‌دار و غیره میوه‌دار از گل و سرو و بید و چنار و نباتات و ریاحین بهار کلی اعتماد اعتبار مد و جزر آن را استظهار دارد و هرگاه که خبر غزارت آب گاوخوانی و ایام مد آن بعد کرمان صورت انتشار یابد، تمامت اهالی آن حدود چون ایام عید نوروز و مراسم تفرج و تماشا رخت طرب بدوش نشاط بر بساط شادکامی کشند و مژدگانی آن حال در امیدواری آن سال از فراخ نعمتی و خوش‌عیشی و شادکامی به یکدیگر دهند و آن سال به خوشدلی و آسایش و رفاهیت گذرانند.»^{۳۲}

یاقوت حموی نیز در معجم البلدان در این مورد اشاراتی به شرح زیر دارد:

زرنرود: به فتح اول و ثانی و نون ساکن، نام نهر اصفهان است و آن رودی است مشهور به گوارایی و صحت آب که از «بناکان» بیرون می‌آید و به ده «دریم» می‌گذرد و سپس به ده دیگری به نام «دنباب» و در این ده آبهای زیادی جمع می‌شود که اهمیت پیدا می‌کند و بوستانها و روستاها را سیراب می‌کند تا به شهر می‌رسد و سپس در ریگزاری فرو می‌رود به فاصله شصت فرسخ و در کرمان ظاهر می‌شود و جاهایی را در کرمان سیراب می‌کند و سپس به دریای هند می‌ریزد و اینطور یاد کرده‌اند که یک ساقه نی را علامت‌گذاری کرده و در آن موضع که آب فرو می‌رود (یعنی گاوخونی) نی را به آب سپرده‌اند و پس از آن، نی را در محل خروج آب در کرمان یافته‌اند و از این



پربرکت است. در این بلوک برجهای کبوتر به تعداد فراوان وجود دارد و آتشگاه اصفهان برفراز کوهچه‌ای اخرازی رنگ که همان تپه آتشگاه است، قرار دارد و از صدها سال پیش به این طرف همچنان ناظر جریان زاینده‌رود و دیده‌بان این رودخانه در بستر ماریچی شکل آن از مغرب به مشرق بوده است و شراره‌های آتش جاویدان آن همواره رهنمون این رودخانه در بستر ابدی آن به سوی شهر اصفهان بوده است. در نوشته‌های قدیمی از آتشگاه به نام «قلعه ماریین» یاد شده است و این رسته در کتاب «اعلاق‌النفیسه» در قرن سوم هجری از آن یاد کرده و آن را از آثار کیکاوس شاه می‌داند. او می‌گوید که یکی از پادشاهان ایران که گویند کیکاوس بوده از روستای ماریین گذر کرد و آن را پسندید و به دستور او بر بالای کوهی که در آنجا قرار داشت و مشرف بر زرین‌رود بود قلعه بسیار باشکوهی ساخت که هر گاه کسی بر بالای آن می‌رفت، همه روستاها دیده می‌شد اما گذشت زمان این قلعه را به ویرانی کشید تا به هنگام پادشاهی بهمن فرزند اسفندیار؛ که کمی پایین‌تر از آنجا قلعه‌ای بنا کرد و در آن آتشکده‌ای بساخت و آن آتشکده این زمان پابرجاست. یعنی در اواخر قرن سوم هجری و زمانی که ابن‌رسته در قید حیات بوده است. و آتش همچنان در آن فروزان است.

در قرن چهارم هجری ابن‌حوقل^{۳۲} از این بنای قدیمی دیدن کرده و در توصیف ماریین می‌نویسد که باغهای پهناور به مساحت یک فرسخ از راست و چپ دارد و گویند خراج آن صد هزار درهم است و یخ عمده شهر و اطراف آن از همین ناحیه بدست می‌آید و میوه‌های آن فراوان است و در پایین آن روستایی است به نام «مهروکان» که از باصفاترین نقاط است و در آن چشمه‌ای پرآب و دایمی به نام یاسرم^{۳۳} جاری است و این چشمه به فاصله پرتاب یک تیر از ساحل رودخانه جاری است. در اینجا پشته بزرگی چون کوه است و قلعه‌ای و آتشکده‌ای دارد و گویند آتش آن از آتشی ازل قدیم است (فَيَقَالُ أَنْ نَارَهُ مِنْ قَدِيمِ النَّيِّرَانِ) و خادمان و نگهبانانی از زردشتیان بر آن گماشته شده‌اند که بسیار توانگرند و به تهیه آشامیدنیها می‌پردازند و پس از نگاه داشتن و کهنه کردن به مردم می‌فروشند و سود می‌برند و اعتقادشان این است که

آشامیدنی با کهنه شدن بهتر می‌شود.^{۳۴}

ابن خردادبه^{۳۵} و مسعودی^{۳۶} از مورخان و جغرافیایان تویسان قدیم در باره آتشگاه اصفهان و قلعه دیده‌بان زاینده‌رود مطالبی نوشته‌اند. ابن خردادبه می‌گوید: «در قریه مارابین [ماریین] قلعه‌ای از بناهای طهمورث موجود است و در آن آتشکده‌ای است.» و این قول حاکی از آن است که در زمان این مورخ هم بنای مزبور خیلی قدیمی تصور می‌شده است.

حمزه اصفهانی در ذکر پادشاهی کی اردشیر یا بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب در قرن چهارم هجری می‌نویسد که این پادشاه در یک روز سه آتشکده بنا کرد:

- آتشکده شهر اردشیر به هنگام برآمدن آفتاب در جانب قلعه ماریین - مقصور قلعه ماریین است که با محل فعلی آتشگاه اصفهان تطبیق می‌کند - و اضافه می‌کند که شهر نام «شفق» و اردشیر نام «بهمن» یعنی خود وی است.

- دوم آتشکده ذروان اردشیر در قریه دارک از روستای برخوار.

- سوم آتشکده مهر اردشیر در قریه اردستان.

حمزه می‌نویسد که این پادشاه در کرانه رودخانه زاب بزرگ (زاب علیا) نیز شهری به نام خود موسوم به «اردشیر آباد» ساخت.^{۳۷}

مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی در قرن پنجم هجری از قلعه کیکاوس و آتشکده اصفهان به نام «بیت‌النار» و در جایی دیگر به نام «دزماریین» یاد کرده و بانی آن را «مهریزدان» ملکی از ملوک طوایف ناحیه النجان اصفهان معرفی می‌کند و می‌نویسد: «دز را بر بالای قلعه ماریین او بنیاد نهاد.»^{۳۸}

حمدالله مستوفی در قرن هشتم هجری از این بنای دیده‌بان زاینده‌رود نام می‌برد و می‌نویسد در این ناحیت قلعه‌ای بوده است که طهمورث دیویند ساخته است و آن را آتشگاه گفته‌اند و درو بهمن بن اسفندیار «آتشخانه» ساخته بود.^{۳۹}

از نویسندگان متأخر اصفهانی میرسیدعلی جناب صاحب کتاب «الاصفهان» شرح مبسوطی در باره این بنا بدست می‌دهد.^{۴۰}



نام می‌برد که در آنها سقلاطون^{۴۲} و عتابی عالی^{۴۳} و سفال و جز آن بدست می‌آمده است.

در حصار کرینه که ابن حوقل در قرن چهارم هجری از آن نام برده بازاری بوده است که مردم اصفهان در ایام نوروز به مدت هفت روز در آن گرد هم آمده و به عیش و نوش و تفریح می‌پرداخته‌اند و از انواع غذاها استفاده می‌کرده‌اند. مردم شهر و مردمی که از اطراف می‌آمدند برای این جشن هزینه‌های گزافی متحمل می‌شده‌اند. ابن حوقل نوشته است؛ در این جشن مردم لباسهای زیبا می‌پوشند و در مجالس جشن برای بازی و شادمانی حاضر می‌شوند و آوازخوانان هنرمند از زن و مرد در کنار رود و کاخها به مجالس ایشان نشاط و سرور خاص می‌بخشند، مردم در پشت بامها و سراسر بازارها به عیش و نوش و شیرینی خوردن سرگرم می‌شوند و شب را به روز می‌پیوندند و آرام نمی‌گیرند و کسی ایشان را باز نمی‌دارد؛ زیرا فرمانروایانشان آنان را در این کار آزاد گذاشته‌اند و با گذشت سالها عادت شده است و گفته‌اند که مخارج آنان در این بازار هنگام حلول خورشید در برج حمل به دوست هزار درهم می‌رسد و این علاوه بر میوه‌های خوب و لذیذ و خوراکیهای عالی و آشامیدنی‌هاست که در ارزانی و فراوانی رایگان‌گونه است، زیرا انگور به من ایشان که چهارصد درهم است هر صد من پنج درهم قیمت دارد و شیرۀ این صد من که هفت من می‌شود با پنج درهم بدست می‌آید^{۴۴}.

قریب به این نوشته را مافروخی در محاسن اصفهان آورده است و اجرای این جشن را به روزگار دیالمه یادآور می‌شود. این نویسنده پس از ذکر دروازه‌های چهارگانه مشهور قدیم اصفهان یعنی دروازه جور [خور] و دروازه ماه [اسفیش] و دروازه تیره و دروازه جهودان، از بازاری نام می‌برد بر دروازه جور که آن را بازار جورین هم می‌گفته‌اند و می‌گوید که در فصل نوروز هر سال تمامت مردم اصفهان از صغیر و کبیر و وضع و شریف و خاص و عام و اطفال و نسوان هر کس به مقتضای حال و توانایی خود با انواع ماکولات و مشروبات و انواع آلات موسیقی مدت یک الی دو ماه به این نقطه نقل مکان کرده و به تفریح و خوشگذرانی و عیش و نوش می‌پرداخته‌اند؛ سپس اضافه می‌کند که چون فنا خسرو و

● در ساحل زاینده‌رود قصرهایی قرار داشته است. از آنجمله قصر علی‌بن رستم و ساباط که از گچ و آجر ساخته شده بود و در جانب شرقی رودخانه قصر عبدالرحمن بن زیار و قصر ابوالفضل در حصار کرینه و در سمت مغرب از دو محله بزرگ «زرکاباز» و «تاجه» نام می‌برد که در آنها سقلاطون و عتابی عالی و سفال و جز آن بدست می‌آمده است.

از مورخین و سیاحان غربی ویلیام جکسن (William Jackson) در کتاب خود «ایران در گذشته و حال» راجع به آتشگاه اصفهان چنین نوشته است:

اعم از اینکه ما تاریخ اصل این معبد را از دوره هخامنشی بدانیم یا ساختمانهای فعلی را از دوره ساسانی پنداریم اطلاعات ما را در باره این معبد و محل آن حداقل تا پانزده قرن قبل از این پیش می‌برد. در عصر کنونی کافی است که بدانیم آتش مقدس برای قرنها در آن محل روشن بوده و آینده قضاوت خواهد کرد که این معبد به کدامیک از مقدسات مذهب زردشت مربوط بوده است^{۴۱}.

قصرهای قدیمی در کنار زاینده‌رود

در ساحل زاینده‌رود قصرهایی قرار داشته است. ابن حوقل ضمن اشاره به گوارایی آب «زرن‌رود» از آسیاب‌هایی که در کنار رودخانه بوده و نیز قصرهای ساحل زاینده‌رود در قرن چهارم هجری نام می‌برد. از آنجمله قصر علی‌بن رستم و ساباط که از گچ و آجر ساخته شده بود و در جانب شرقی رودخانه قصر عبدالرحمن بن زیار و قصر ابوالفضل در حصار کرینه و در سمت مغرب از دو محله بزرگ «زرکاباز» و «تاجه»



اواخر عصر صفویه و دوره زندیه و قاجاریه تا اوایل سلطنت مظفردالدینشاه قاجار این قصرها را دیده و توصیف کرده و از آنها نقاشیها و بعداً عکسهای تهیه کرده و به یادگار گذاشته‌اند مانند قصر نمکدان و قصر کشکول و قصرهای هفت‌دست و آینه‌خانه که مانند چهلستون قصری باشکوه و زیبا بوده و در آب زاینده‌رود منعکس می‌شده است.

♦ دکتر لطف‌الله هنرفر: استاد دانشگاه اصفهان.

پی‌نوشت

- ۱- رجوع شود به کتاب «نصف جهان فی تعریف الاصفهان»، چاپ تهران، ص ۹۴ و ۹۵.
- ۲- ابوعلی احمد بن عمر بن رسته اصلاً ایرانی، از مردم اصفهان و در قرن سوم هجری می‌زیسته، از احوال او اطلاع زیادی در دست نیست جز اینکه در سال ۲۹۰ هجری توفیق زیارت خانه خدا را یافته و کتابی داشته بنام «الاعلاق النبیسه» و آن هفت مجلد است در تقویم بلدان و وصف شهرها و کشورها با مقدمه‌ای در باره افلاک و کره زمین و از این کتاب تنها جزء هفتم آن موجود است. (لغت‌نامه دهخدا).
- ۳- صوره الارض تألیف ابن حوقل، (ترجمه فارسی)، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۰۵ و ۱۰۷.
- ۴- یسنی ملوک الارض و الانبیاء، حمزه اصفهانی، (ترجمه فارسی تحت عنوان «تاریخ پیامبران و پادشاهان»)، ص ۱۷۹.
- ۵- مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی صاحب کتاب «محاسن اصفهان» است که اصل آن به زبان عربی می‌باشد و رساله‌ای است که مؤلف در وصف اصفهان و ذکر محاسن آن جمع آورده و در ضمن بسیاری از فوائد تاریخی و جغرافیایی و ادبی متعلق به موطن و مولد خود اصفهان را در آن گنجانده و بیش از همه در فصاحت عبارت و نمودن جنبه هنر انشای خود در زبان عربی کوشیده و آن را تحفه مجلس فخرالملک بن خواجه نظام‌الملک والی اصفهان که مردی فضل‌دوست و شاعر دوست و شاعرپرور بوده ساخته است. از چند موضع از کتاب محاسن به خوبی واضح می‌شود که تألیف آن در ایام سلطنت سلطان معزالدین ابوالفتح ملک‌نشاء سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ هجری) و دوره صدارت خواجه نظام‌الملک طوسی صورت گرفته و در آن ایام حکومت اصفهان با نصرت‌الدین ابوالفتح مظفر ملقب به فخرالملک (متولد در ۲۳۴ و مقتول در

عضدالدوله دیلمی خاطرات آن جشن را که در ایام کودکی دیده بود به خاطر داشت به هنگام آنکه بر ملک فارس مستولی گشت دستور داد تا بر دروازه شهر شیراز و در موضعی که آن را «سوق الامیر» می‌گویند بازاری مشابه بازار جورین اصفهان بنا کردند، چنانکه تمامی مردم شیراز و نواحی اطراف در آن بازار جمع می‌شدند و عضدالدوله با خواص ندما و مقربان خود در کوشکی که در جنب آن بازار ساخته بود به لهو و لعب و خوشگذرانی و طرب و معاشرت و مطایبت مشغول می‌شد. ۴۵

در ترجمه رساله محاسن اصفهان از قصرهای دیگری در ساحل زاینده‌رود مانند قصر خصیب برطرف جسر حسین (پل شهرستان امروز) و قصر هبدویه و قصر مغیره یاد کرده است و در باره قصر مغیره و قصر یحیی از قول ابوسعید رستمی مدینی چنین نوشته است:

سقی قصر المغیره کل دان

اجش الرعد منهل العزالی

الی جسرالحسین فثعب تیم

فاکناف المصلی فالتلال

فجزعی زرنوذ فقصر یحیی

فمرج الخندقین فذات ضال

فکردآباد^{۴۶} معهدا فمصری

نسیم الروض فی تلک الرمال^{۴۷}

و معنی این اشعار چنین است:

«ابره‌ای پرباری که با تندر غرنده و باران بسیار همراه است قصر مغیره و جسر حسین (پل شهرستان) و وادی تیم و اطراف مصلی و تلال

و کناره‌های آبادان زاینده‌رود و قصر یحیی و مرج الخندقین را سیراب گرداناد

و نیز کردآباد (روستایی در جی) و میعادگاه آن را که وزیدنگاه نسیم خوش باغها در آن شنوار است».

در دوره سلطنت شاه عباس دوم صفوی (۱۰۷۷-۱۰۵۲ هجری قمری) در ساحل جنوبی زاینده‌رود بین پل «الله‌وردی‌خان» تا پل «شاهی» [پل خواجو] در باغ وسیع سعادت‌آباد قصرهایی در کنار این رودخانه ساخته شده است که تا اواخر دوران قاجاریه وجود داشته و عموم سیاحان



- روز عاشورای سال ۵۰۰) بوده است.
- ۱۳- محاسن اصفهان مافروخی، صفحه ۵۸.
- ۱۴- ترجمه رساله محاسن اصفهان، صفحه ۱۴.
- ۱۵- رساله محاسن اصفهان، مافروخی، صفحه ۱۱۸.
- ۱۶- اشعار عربی این مقاله را همکار دانشمندم آقای دکتر غلامعلی کریمی استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه اصفهان ترجمه کرده‌اند از ایشان سپاسگزارم.
- ۱۷- رساله محاسن اصفهان، مافروخی، صفحه ۱۱۸.
- ۱۸- نصف جهان فی تعریف الاصفهان، صفحه ۹۸.
- ۱۹- رساله محاسن اصفهان، مافروخی، صفحه ۱۲۲.
- ۲۰- ترجمه فارسی رساله محاسن اصفهان، صفحه ۱۵.
- ۲۱- کتاب زنده‌رود، علی جواهرکلام، صفحه ۹.
- ۲۲- کتاب «الاصفهان»، میرسیدعلی جناب، صفحه ۲۷ و ۲۸.
- ۲۳- جغرافیای اصفهان، تألیف میرزااحسین خان فرزند محمدابراهیم‌خان تحریلدار اصفهان، صفحه ۳۸.
- ۲۴- کتاب جغرافیای اصفهان، دکتر سیروس شفقی.
- ۲۵- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال هفتم، شماره هشتم، صفحه ۹۵.
- ۲۶- ترجمه فارسی صورة الارض، ابن حوقل، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صفحه ۱۰۹.
- ۲۷- ترجمه محاسن اصفهان به اهتمام عباس اقبال، چاپ تهران، صفحه ۳۵ و ۳۶.
- ۲۸- معجم البلدان، یاقوت حمیری، جلد سوم، صفحه ۱۳۹.
- ۲۹- خان لنجان یکی از دو شهر معتبر لنجان از نواحی پربریکت مغرب زاینده‌رود است. ناصرخسرو که سال ۴۴۴ هجری در مراجعت از سفر مکه از طریق لنجان وارد اصفهان می‌شده است بر دروازه خان لنجان (امروز مردم ساکن در لنجان آن را خولنجان تلفظ می‌کنند) نام سلطان طغرل‌بیک سلجوقی را که به تازگی اصفهان را فتح کرده بود نوشته دیده است.
- ۳۰- اصفهان، دهمین کتاب جوانان، تألیف نگارنده، انتشارات کتابخانه ابن‌سینا، صفحه ۲۱.
- ۳۱- در شمال این بلوک کوی سیدمحمد و در جنوب آن آتشفشان و زاینده‌رود واقع شده؛ درختهای میوه آن فراوان است و گیل‌کاری و سبزی‌کاری نیز دارد. از قدیم‌الایام به وفور اشجار و سرسبزی شهرت
- اهتمام عباس اقبال، طهران، ۱۳۲۸ شمسی).
- ۶- ترجمه رساله محاسن اصفهان، حسین بن محمد بن ابی‌الریضاء آوی، صفحه ۸.
- ۷- بزرگترین بلوک اصفهان و پربریکت‌تر از همه آنها لنجان و النجان است که در خود محل به چهار ناحیه: آیدغمش، اشیان، اشترگان و گرگن تقسیم می‌شود و هر یک از آنها روستاهای متعدد دارد. لنجان در قدیم در شهر معتبر داشته یکی «فیروزان» در لنجان پایین و دیگری «خان لنجان» از لنجان بالا و ناحیه اشیان تقریباً صد کیلومتر فئات و مادیهای پرآب دارد. برنجکاری اصفهان منحصر به این بلوک است و باغات بسیار و درختان بی‌شمار کبوده و چنار دارد و در بعضی از روستاهای آن مانند پیربکران و اشترگان آثار تاریخی نفیس مشاهده می‌شود.
- ۸- بلوک جی در دو طرف زاینده‌رود است، شمال رودخانه را جی و جنوب آن را برز رود جی می‌خوانند. شمال جی بلوک برخوار و حد غربی آن ماریین و حد شرقی آن بلوک برآن و حد جنوبی آن زاینده‌رود است. زمین این بلوک شیرین و آب آن از زاینده‌رود است و بعضی جاها نیز چشمه و فئات دارد. سابقاً که به هنگام تابستان آب رودخانه کم می‌شد، صیفی خود را از چاه آب مشروب می‌ساختند امروز هم کم و بیش چاههای پرآب جی در مشروب ساختن اراضی آن نقش عمده دارد. در سالهای اخیر به ایجاد باغهای وسیعی همت گماشته‌اند. در بلوک جی غله و حبوبات به عمل می‌آید و در بعضی باغهای آن هم کاه و سبزی کاشته می‌شود ولی سبزی‌کاری عمده آن در دو روستای ابرووزان و خوراسگان است. همه نویسندگان قدیم جی را از نظر حاصلخیزی زمین و آب گوارا و هوای سالم ستوده‌اند. جی همان «گی» شهر مشهور عصر هخامنشی است.
- ۹- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال هفتم، شماره هشتم، صفحه ۹۴.
- ۱۰- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال هفتم، شماره هشتم، صفحه ۹۵.
- ۱۱- محاسن اصفهان، صفحه ۶۲، چاپ تهران.
- ۱۲- ترجمه رساله محاسن اصفهان به اهتمام عباس اقبال. تهران ۱۳۲۸ هجری شمسی، صفحه ۱۱.



زمره ندمای معتمد خلیفه عباسی صاحب پریدی و خیر جبال به او محول بوده است. ابن الندیم در الفهرست نام او را عبیدالله بن احمد بن خردادبه آورده و گفته است که وی مجوس بوده و به دست برامکه مسلمانی اختیار کرده است. (لغت نامه دهخدا، صفحه ۳۰۴).

۳۶. ابوالحسن علی بن الحسین المسمودی در ۳۴۵ یا ۳۴۶ هجری در گذشته است، کتاب مشهور او «مروج الذهب و معادن الجواهر» نام دارد.

۳۷. سنی مسوک الارض و الانبیاء، حمزه اصفهانی (ترجمه فارسی)، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صفحه ۳۷ و ۳۸.

۳۸. ترجمه محاسن اصفهان، صفحه ۶۷.

۳۹. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۲۵۰.

۴۰. رجوع شود به کتاب «الاصفهان» تألیف میرسید علی جناب، صفحه ۳۴ تا ۴۱.

۴۱. گنجینه آثار تاریخی، اصفهان، صفحه ۸.

۴۲. سِفلاطون = سِفلاط = سفیرلات = سفلاطون = سفلاطین: ۱- نوعی پارچه ابریشمی زردوزی شده که آن را در بغداد می‌یافتند و شهرت بسیار داشته است. ۲- پارچه‌ای نفیس به رنگ سرخ یا کبود (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۸۹۴).

۴۳. ۱- نوعی پارچه (تافته) موجدار و مخطط و به الوان مختلف ۲- محله‌ای در بغداد به نام «عتابیه» منسوب به یکی از افراد بنی‌امیه «عتاب» بوجود آمده و در این محله پارچه‌های موجدار و مخطط می‌یافتند به نام همان محله «عتابیه» و سپس «عتابی» بدان پارچه‌ها اطلاق شد (ج ۲، فرهنگ معین ص ۲۲۷۶). عتابی اصفهان در خوبی و گوهر (جنس) بی‌نظیر بوده است (صورة الارض، ترجمه فارسی، ص ۱۰۶).

۴۴. کتاب صورة الارض، ابن حوقل، (ترجمه فارسی)، ص ۱۰۷.

۴۵. ترجمه رساله محاسن اصفهان، ص ۱۷ و ۱۸.

۴۶. کردآباد = کردآباد: نام یکی از روستاهای جی است که هم‌اکنون از جاده‌ای که از شمال پل شهرستان به داخل جی می‌رود پس از روستای شهرستان فرار دارد و نام امروزی آن هم «کردآباد» است که باغستانها و اشجاری نیز دارد و بسیار خوش آب و هواست.

۴۷. محاسن اصفهان، مافروخی، ص ۵۷.

داشته و هم‌اکنون نیز از سبزترین نقاط اصفهان است. قناتی قدیمی و پرآب دارد به نام «دیمیرتپان» که در سرچشمه دارای نقب‌ها و حفره‌های عجیب است و احداث آن را به طهمرث دیوبند نسبت می‌دهند. آبادیهای فراوان دارد که از آن جمله است سیده مشتمل بر سه دیه عمده به نام خوزان، ورنوسفاداران و پریشان که امروز شهرکی است به نام «همایونشهر» [که پس از انقلاب اسلامی توسط اهالی به خمینی شهر تغییر نام یافت]. [کاردلان آبادی دیگری از این بلوک است که بنای مشهور منار جناب و مقبره عموعبدالله کاردلانی متوفی بسال ۷۱۶ هجری در آنجا واقع است. سردار مشهور فیروز پادشاه ساسانی به نام آذر شاپوران فرزند آذرمانان که باروی جی را به‌اتمام رسانید اهل روستای هرستان از آبادیهای این بلوک بوده است. آبادی دیگر مشهور آن گورتون (گورتان) است که «به» معروف اصفهان میوه مشهور باغهای آن است.

در نزهةالقلوب در باره «ماربین» چنین آمده است: در ناحیت ماربین پنجاه هشت پاره دیه است. خوزان و فرطان (گورتان) و رنان و اندوان معظم فرای آن و به حقیقت آن ناحیت همچون باغی از پیوستگی باغستانها و دیها باهم متصل و در این معنی گفته‌اند:

ماربینی که نسخهٔ ازم است آفتاب اندرو درم درم است

۳۲. ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی سیاح معروف و جغرافیادان عرب است که در قرن چهارم هجری می‌زیست. وی آثار متقدمان از زمان خود مانند جیهانی و ابن‌خردادبه و قدامه را با علاقه وافر مطالعه کرده است. کتاب مشهور او «صورة الارض» نام دارد که در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به زبان فارسی ترجمه شده است.

۳۳. باسرم که ابن حوقل در قرن چهارم از آن نام می‌برد همان نهر بزرگی است که هم‌اکنون در اصفهان جاری است و «مادی نیاصرم» نام دارد (مادی اصطلاح بسیار قدیمی است که در اصفهان به نهر آب می‌گویند و همهٔ نهرهایی که از زاینده‌رود منشعب می‌شود مادی نام دارد) مادی نیاصرم پرآب‌ترین مادیهای اصفهان است و مسیر آن بیشتر نزدیک رودخانه می‌باشد.

۳۴. کتاب صورة الارض، تألیف ابن حوقل (ترجمه فارسی)، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صفحه ۱۰۸ و ۱۰۹.

۳۵. ابوالقاسم عبیدالله معروف به ابن‌خردادبه از نویسندگان قرن سوم هجری صاحب کتاب «المسالک و الممالک» است. پدرش فرماندار طبرستان بود. علم موسیقی را از اسحق موصلی فراگرفته و چندی در